

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتیوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فراشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش هشتاد و چهارم

فصل پنجم

حزب کار البانی در مبارزه برای تمام کردن ساختمان پایه اقتصادی سو سیالیسم (۱۹۵۶ - ۱۹۶۰)

۱ - سومین کنگره حزب کار البانی. سمت گیری برای تسریع جمعی کردن کشاورزی

در دسامبر ۱۹۵۵ کمیته مرکزی تصمیم گرفت سومین کنگره حزب کار البانی را دعوت کند تا به تعیین وظائف نقشه پنج ساله بعدی بپردازد. کمیته مرکزی با ترازنامه ای بسیار مثبت و قرین موفقیت و در حالی که مبارزه اصولی سر سختی در اجرای مشی مارکسیستی- لنینیستی انجام داده بود و دور نمای روشنی در ساختمان سوسیالیستی کشور در پیش داشت به پیشگاه حزب و خلق آمد. حزب کار البانی در موقع تدارک کنگره جدید با مسائل حادی که کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی ناگهان در برابر نهضت کمونیستی بین المللی نهاده بود روبه رو گردید و از طرف رهبری شوروی که می خواست مشی رویزیونیستی خود را بر او تحمیل کند، تحت فشار قرار گرفت.

مشی رویزیونیستی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی

در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی که در فبروری ۱۹۵۶ تشکیل شد خروشچف پس از سه سال تدارک به حمله شدید بر اصول اساسی مارکسیسم- لنینیسم و بر مشی عمومی مارکسیستی- لنینیستی که حزب کمونیست شوروی تحت رهبری رفیق ستالین تعقیب می کرد، دست زد.

گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که به وسیله نیکیتا خروشچف به کنگره داده شد یک سلسله احکامی در برداشت که بنا بر ادعای وی «تازه» بود و «تکامل خلاق تئوری مارکسیستی- لنینیستی در شرایط پس از تغییر تناسب قوا در جهان به سود سو سیالیسم» به شمار می آمد. احکام مذکور پوشش مارکسیستی لنینیستی داشت تا افکار عمومی را در شوروی و در خارج بفریبد ولی در واقع انحراف از مارکسیسم- لنینیسم بود، تجدید نظر در آن بود.

خروشچف تعالیم لنینی را در مورد جنگ و صلح تحریف کرد و «همزیستی مسالمت آمیز دو سیستم» را به صورت «مشی عمومی سیاست خارجی» اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی در آورد. ولی لنین می‌آموخت که اصل اساسی سیاست خارجی کشور سوسیالیستی و حزب کمونیست عبارت از همزیستی مسالمت آمیز نیست بلکه عبارتست از انترناسیونالیسم پرلتری، عبارتست از «اتحاد با انقلابیون کشورهای پیشرفته و با کلیه خلق های ستمکش به ضد امپریالیست ها از هر رنگ که باشند» (۱)

خروشچف دولت های سوسیالیستی، نهضت کارگری و کمونیستی بین المللی و کلیه خلق ها را در محذور گذاشت که «بین همزیستی مسالمت آمیز و مخرب ترین جنگ تاریخ یکی را انتخاب کنند. راه سومی وجود (نداشت)». با این طریق رهبری شوروی که می‌خواست به هر قیمت شده همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم بر قرار گردد ترک مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی، ترک مبارزه انقلابی رهاییبخش خلق ها را به ضد یوغ امپریالیستی و قطع کمکی را که کشور های سوسیالیستی و نهضت کارگری و کمونیستی بین المللی باید با کلیه وسائل به خلق های جهان برساند تبلیغ می‌کرد. رهبری شوروی حل مسائل صلح و آزادی خلق ها را تابع «استقرار روابط دوستانه میان دو قدرت بزرگ جهانی- اتحاد شوروی ایالات متحده امریکا» می‌ساخت و خروشچف می‌گفت: «ما می‌خواهیم با امریکا دوست باشیم و با وی در مبارزه به خاطر صلح و امنیت خلق ها و همچنین در عرصه فرهنگی همکاری کنیم»، «هدف ما آنست که در مناسبات شوروی و امریکا بهبود اساسی حاصل شود».

خروشچف از یک سو این اندیشه دروغین را تبلیغ می‌کرد که امپریالیسم امریکا، این بدترین و درنده ترین خصم صلح و آزادی، از مقاصد حربصانه و تجاوزکارانه خویش چشم پوشیده و یا می‌تواند چشم ببوشد و کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای مستقل، برای همیشه از تجاوز امپریالیستی در امان اند ولی با این منظور لازم است که همزیستی سوسیالیسم با سرمایه داری برای مدت نامعلومی مورد پذیرش قرار گیرد تا سوسیالیسم در مقیاس جهانی از طریق «مسابقه مسالمت آمیز دو سیستم، سیستم سرمایه داری و سیستم سوسیالیستی» بر سرمایه داری غلبه کند. از سوی دیگر خروشچف به امپریالیست های امریکائی می‌فهمانید که مواضع مسلط اقتصادی و نظامی امریکا در کشورهای مختلف به هیچ وجه به خطر نخواهد افتاد و امریکا باید تقسیم سیادت جهانی بین دو دولت بزرگ را بپذیرد و دو دولت مسلط مذکور با همکاری نزدیک متقابل، با استفاده از توانائی عظیم اقتصادی و نظامی خویش، با استفاده از کلیه وسائل تبلیغاتی که در دست دارند و با استفاده از سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل متفق و غیره « صلح را تأمین خواهند کرد».

رهبری شوروی مسأله همزیستی مسالمت آمیز بین دولت های دارنده سیستم های مختلف اجتماعی را با شکل گذار به سیستم سوسیالیسم پیوند داد. خروشچف گذار به سوسیالیسم را تابع همزیستی مسالمت آمیز گردانیده یکبار به بر «گذار مسالمت آمیز» تکیه کرد و آن را با «راه پارلمانی» یکسان ساخت. وی گفت: در شرایط کنونی «طبقه کارگر می‌تواند اکثریت ثابتی در پارلمان به دست آورد تا آن را از ارکان دموکراسی بورژوائی به سلاح اراده اصیل خلق، به ارکان دموکراسی حقیقی، دموکراسی برای زحمتکشان بدل گرداند». در عین حال وی راه انقلاب اکتوبر را «فقط در شرایط تاریخی آن زمان درست (میدانست)». این احکام نفی انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا بود.

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، یوگوسلاوی را صریحاً به مثابه «کشور سوسیالیستی» که در آنجا «در طی ساختمان سوسیالیسم، شکل های بدیع و مشخص رهبری اقتصاد و ساختمان دستگاه دولتی به وجود می‌آید» توصیف کرده بودند. این ارزیابی ها قطعنامه های دفتر اطلاعات را درباره خیانت رهبری رویونیست

1 - و.ا. لنین. «سیاست خارجی انقلاب روسیه». کلیات، چاپ البانی جلد ۲۵، صفحه ۸۶

یوگوسلاوی به کلی به هم میزد و از راه یوگوسلاوی مبنی بر تخریب حزب مارکسیستی- لنینیستی و دیکتاتوری پرلتاریا و احیاء سرمایه داری پشتیبانی میکرد.

گزارش «محرمانه ای» که خروشچف «درباره کیش شخصیت و عوارض ناشی از آن» در برابر نمایندگان کنگره بیستم قرائت کرد ضربه باز هم سخت تری بر حزب، بر انقلاب و بر دیکتاتوری پرلتاریا وارد آورد. گزارش مذکور راه پر افتخاری را که حزب بلشویک پس از مرگ رفیق لنین پیموده بود تیره و تار میساخت و آن را به مثابه راهی «پراز اشتباهات و تحریفات فاحش و جنایات فجیع» توصیف میکرد. مسؤلیت کلیه این «زیانکاری» ها را بر دوش رفیق ستالین می انداخت، رهبری که حزب و دولت شوروی را مدت سی سال متمادی با چنان خردمندی و زبردستی به سوی پیروزی های تاریخی جهانی رهبری کرده بود و در سراسر نهضت کمونیستی بین المللی به مثابه مارکسیست- لنینیستی کبیر شناخته می شد. خروشچف با توسل به زشت ترین سخن سازی ها و افتراءاتی که بر تفسیر های ناروای اسناد و بر اظهارات عناصر دشمن سوسیالیسم مبتنی بود ستالین را به «خود کامگی درنده خویانه»، به «دور افتادگی از زندگی و واقعیت» متهم ساخت و او را «مستبد»، «تروریست» و «بی فرهنگ» خواند، و در عین حال خواستار اعاده حیثیت به دشمنان رژیم سوسیالیستی گردید که به منزله عمال دول امپریالیستی محکوم شده بودند.

حمله بر رفیق ستالین حمله مستقیمی بود بر کار انقلابی او، ضربه ای بود بر تعلیم مارکسیستی- لنینیستی و بر رژیم سوسیالیستی. این حمله با منظور معینی به عمل می آمد که عبارت بود از توجیه یافتن برای به هم زدن مشی مارکسیستی لنینیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در کنگره های پیشین تنظیم شده بود، برای قبول مشی سیاسی جدید رویونیستی، برای تجدید نظر در مارکسیسم- لنینیسم. گروه خروشچف که می خواست زمینه را برای نیل به چنین هدفی فراهم آورد بناچار می بایست رفیق ستالین را که با چنان استواری از مارکسیسم- لنینیسم دفاع کرده و آن را در شرایط جدید دنیا پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر، پس از ساختمان جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و تشکیل اردوی سوسیالیستی بعد از جنگ دوم جهانی بسط داده بود، نفی کند. خروشچف و دستیارانش برای پوشاندن نظریات و فعالیت رویونیستی ضد انقلابی خویش آنچه را که «کیش شخصیت ستالین» می نامیدند هدف گرفتند و از این امر سوء استفاده کردند که کیش شخصیت از مارکسیسم- لنینیسم به دور و در نزد وی منفور است.

ستالین با شخصیت پرستی مخالفت می ورزید و چه بسا که از آن انتقاد کرده بود. ستالین نقش توده ها را به درستی ارزیابی می کرد و پیوسته به کار جمعی در حزب و دولت شوروی پای بند بود، اگر چه برای جلوگیری از مداخل مفرط و بکلی زاندى که تبلیغات شوروی در سال های آخر زندگیش در پیرامون نام او به راه انداخته بود تصمیمات مقتضی اتخاذ نکرد.

گروه خروشچف از این وضع در راه هدف های ضد مارکسیستی و ضد سوسیالیستی خویش بهره برداشت و به اصطلاح «کیش شخصیت ستالین» را به مثابه سلاح اساسی در مبارزه با مارکسیسم- لنینیسم به کار برد. خروشچف و گروه او مشی رویونیستی کنگره بیستم را مشی عمومی نهضت کمونیستی بین المللی اعلام داشتند و به هر وسیله دست زدند تا آن را به کلیه احزاب کمونیستی و کارگری تحمیل کنند.

قرار های کنگره بیستم خوراک ایدئولوژیک رویونیست های کلیه کشورها شد و در مبارزه با ممالک سوسیالیستی، با کمونیسم و با جنبش رهائیبخش انقلابی، سلاح مهمی به دست امپریالیست ها و کلیه مرتجعان داد. دشمنان کمونیسم از این قرار ها دل و جرأت یافتند و به نبرد پر خشم و کین علیه مارکسیسم- لنینیسم و به ویژه علیه انقلاب و دیکتاتوری پرلتاریا دست زدند. به ویژه به رژیم سوسیالیستی در اتحاد شوروی و سایر کشورها و همچنین بر احزاب کمونیستی در کشور های سرمایه داری یورش بردند. رویونیست های یوگوسلاوی که می دیدند مشی کنگره بیستم با راهی که آنان

از مدت ها پیش بر گزیده اند مطابقت دارد در این یورش از دیگران پیشی گرفتند. وضع متشنجی در نهضت کمونیستی
بین المللی به وجود آمد.

ادامه دارد...